

# بِسْمِ تَعَالَى

## تغییر سیاست‌های امارات و موضع جمهوری اسلامی ایران

گزارش راهبردی شماره ۱

خردادماه ۱۳۹۹



ایراس

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا

The Institute for Iran-Eurasia Studies

ЦЕНТР ПО ИЗУЧЕНИЮ ИРАНА И ЕВРАЗИИ

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، موسسه‌ای پژوهشی و غیردولتی است که از سال ۱۳۸۳ به عنوان نخستین موسسه پژوهشی تخصصی در حوزه جغرافیایی اوراسیا فعالیت خود را آغاز کرده است. هدف موسسه مطالعه زمینه‌های موضوعی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و واکاوی سیاست‌گذاری‌های معطوف به پهنه جغرافیایی اوراسیا است.

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر(عج)، بالاتر از پارک ساعی،

کوچه شهید عطاالله امینی، پلاک ۲، واحد ۶

کدپستی: ۱۴۳۴۷۳۴۳۶۶

تلفن / دورنگار: ۸۸۷۷۰۵۸۶ - ۸۸۷۹۲۴۹۶

پایگاه اینترنتی: [www.iras.ir](http://www.iras.ir)

## تغییر سیاست‌های امارات و موضع جمهوری اسلامی ایران<sup>۱</sup>

### مقدمه

طی چند ماه اخیر انجام برخی اقدامات و ارسال برخی علائم و نشانه‌ها از سوی امارات متحده عربی حکایت از عدول این کشور از مواضع سخت گذشته در قبال جمهوری اسلامی ایران داشته است. هرچند شرایط و تحولات در منطقه با سرعت زیادی به پیش می‌روند و هر زمان امکان تغییرات تازه در این شرایط وجود دارد، با این حال تغییر رفتار امارات حتی در فرض مقطعی یا تاکتیکی بودن آن، باید با رویکرد کارشناسانه مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار بگیرد .

در این رابطه پرسش‌هایی که مطرح می‌شوند این است که اولاً علامت‌هایی که از طرف امارات می‌آید چقدر جدی و قابل اعتنا هستند و ثانیاً واکنش مناسب ایران به این تحرکات چه باید باشد؟ در یک چشم‌انداز کلان‌تر این پرسش مطرح است که بروز نشانه‌هایی از تغییر در رفتار امارات متحده عربی در قبال جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه می‌تواند به عنوان فرصتی برای تغییر در شرایط و مناسبات منطقه‌ای ایران و کاهش فشارها مورد استفاده قرار بگیرد؟

دلایل رویکرد جدید امارات

---

<sup>۱</sup> - متن حاضر جمع‌بندی نشست مجازی تعدادی از کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی است.

نرمش نسبی امارات در قبال ایران و فاصله گرفتن از سیاست سرسختانه چند سال اخیر، از سال گذشته و دقیقاً از زمان اوج گیری تنش‌ها و حوادث امنیتی در خلیج فارس آغاز شد. حمله به چند کشتی تجاری در بندر الفجیره امارات و پس از آن حمله به تاسیسات نفتی آرامکو و چند رویداد مشابه دیگر، ظاهراً رهبران امارات را به این نتیجه رسانده است که حتی با وجود تشدید فشارهای سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی امریکا علیه ایران، تامین امنیت این کشور امر تضمین شده‌ای نیست. عدم تمایل ترامپ برای مداخله جدی‌تر در مسائل منطقه نیز بر نگران‌های رهبران امارات افزوده است. طفره رفتن آمریکا از پاسخ به ایران به دلیل آنکه به منافع آمریکا حمله مستقیم صورت نگرفته است، باعث شد تا امارات به این جمع‌بندی برسد که طرح پرهزینه انتقال نفت به بیرون تنگه هرمز هم نمیتواند برای این کشور راهگشا باشد. هدف امارات جلوگیری از آسیب اساسی در هرگونه درگیری بین ایران و امریکا یا درگیری‌های مشابه در منطقه است. شواهد موجود نشان می‌دهد بخشی از رویکرد عملگرایانه امارات متحده ناشی از اهداف راهبردی سیاسی و اقتصادی بلند مدت این کشور است و بخشی ظاهراً متأثر از زوایای پنهان در روابط این کشور و عربستان. رفتارهای امارات بیشتر ناشی از ترس از تشدید روزافزون تنش بود که در صورت وقوع جنگ حتماً آسیبهای فراوانی را برای این کشور به همراه داشت. بحران شیوع کرونا نیز در واقع فرصت تازه‌ای برای امارات برای دلجویی از ایران و کند کردن تیغ تهاجمات احتمالی در آینده فراهم کرد. امارات در اولین نشانه‌ها اختلاف‌های خود را با عربستان در یمن جنوبی

بهانه کرد تا مسیر خود را از این کشور جدا کند. اماراتی‌ها به این جمع‌بندی رسیده بودند که اگر با ایران به تفاهم برسد امنیت منابع نفتی‌شان توسط یمنی‌ها هدف قرار نمی‌گیرد.

راهبردهای جمهوری اسلامی ایران

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران با فرض اینکه در حال حاضر مهمترین مشکل منطقه‌ای ایران نه امارات بلکه سیاست‌های عربستان سعودی است، تغییر رفتار امارات باید از این موضع که چه تأثیری بر مناسبات ایران با عربستان خواهد داشت مورد بررسی قرار بگیرد. در این رابطه سه رویکرد یا سه راهبرد متفاوت ممکن است مورد توجه قرار بگیرد؛

- دیدگاه یا راهبرد اول بر تلاش برای استفاده از این فرصت برای ایجاد جدایی بیشتر بین عربستان و امارات و تغییر در موازنه منطقه‌ای تأکید می‌کند؛
- راهبرد دوم معتقد است باید از این فرصت برای بهبود روابط با عربستان استفاده کرد، یعنی اینکه امارات واسطه‌ای برای تغییر در روابط ایران و عربستان بشود؛ و
- راهبرد سوم بر تداوم سیاست اعمال فشار ایران تا رسیدن به اهداف مهم‌تر و جدی‌تر تأکید می‌کند.

بحث بیشتر ناظر به این مسئله است که ما از این فرصت برای تغییر رویکردها و کاهش تنش در منطقه استفاده کنیم یا اینکه بازهم با نگاه رئالیستی به دنبال تغییر موازنه قدرت در منطقه باشیم. پرسش این

است که آیا در حال حاضر موازنه کلی قوا برای ما اولویت دارد و یا اینکه به لحاظ منابع در وضعیتی هستیم که باید بقای لحظه‌ای را در اولویت قرار بدهیم. در چارچوب مورد اخیر هر گونه تنش‌زدایی با امارات مغتنم است و دریچه‌های تنفس جدیدی برای اقتصاد و سیاست کشور باز خواهد کرد. اما چنانچه مورد اول صدق کند در آن شرایط باید دید خنثی کردن امارات برای موازنه ما با عربستان سودمندتر هست یا اینکه حفظ فشار بر عربستان از طریق تداوم فشار بر امارات .

دیدگاه بدبینانه‌تر در خصوص نقش آفرینی امارات در بهبود روابط ایران و عربستان معتقد است روابط ایران و عربستان مشکلات متعددی دارد که تنها یک بخش آن به امارات مربوط می‌شود. بنابراین امارات نمی‌تواند کمکی به بهبود روابط ما با عربستان کند، اما اینکه از متحدان منطقه‌ای عربستان کم شود، برای ما امر مطلوبی است. در واقع رابطه ایران و عربستان نیازی به وساطت ندارد. زیرا اگر مشکلات این رابطه با وساطت حل می‌شد، تا بحال حل شده بود. واقعیت این است که مشکلات روابط ما با عربستان به سادگی قابل حل نیست و امارات هم در حد و اندازه‌ای نیست که بخواهد بین ایران و عربستان میانجیگری کند. محمد بن سلمان هنوز از حمایت آمریکا در تقابل با ایران ناامید نشده و واقعا احساس به مذاکره پیدا نکرده است. آنها امید زیادی به نتیجه دادن فشار حداکثری آمریکا در کنار مشکلات داخلی ما دارند. ما در روابط با عربستان باید موضوعات متعددی از جمله نگرانی‌های امنیتی آنها، ابعاد روانی موضوع برای آنها و روحیات بدوی عربی که هنوز در ذهن آنها وجود دارد را در

محاسباتمان بگنجانیم. متأسفانه برخلاف این دیدگاه که «اگر ما مشکلاتمان با آمریکا یا اسرائیل حل شود همه مشکلات در روابط با کشورهای منطقه حل می‌شود» باید گفت چنین نیست همچنانکه در زمان پهلوی ایران با آمریکا و اسرائیل روابط خوب داشت، اما با عربستان بویژه در دهه پنجاه خورشیدی رقابت‌های منطقه‌ای داشتند .

از سوی دیگر، این احتمال نیز وجود دارد که ممکن است تلاش‌های ایران در زمینه بهبود روابط با امارات به نزدیکتر شدن عربستان به آمریکا و اسرائیل بینجامد و نتیجه‌ی تنهاتر شدن عربستان ممکن است اتخاذ سیاستهای تندتر از سوی این کشور باشد. امارات نمیتواند جز از طریق اقتناع عربستان را همراه کند اما عربستان در صورت گذار از چالش‌های عمدتاً داخلی و از دست دادن کل امیدش به ترامپ می‌تواند امارات را با اقتناع یا فشار ساکت و همراه کند.

بر مبنای رویکرد بدبینانه با توجه به این که حل مشکل با امارات تاثیر کمی بر روند تحولات ایران با عربستان دارد، در این صورت در این صورت بهتر است سراغ مشکل اصلی برویم و به حل مسائل با عربستان فکر کنیم. شروع موفقیت‌آمیز تعامل با عربستان بویژه در یمن راه را برای توافق با امارات بسیار هموارتر می‌کند. گرچه عامل آمریکا و انگلیس هم مطرح هستند، اما اگر این رویکرد مورد پذیرش قرار بگیرد مخالفت‌های آمریکا و انگلیس نیز احتمالاً چندان موثر نخواهند بود .

یک دیدگاه کم و بیش خوش‌بینانه‌تر این است که اگر ایران بتواند امارات را از جبهه ضدایرانی عربستان خارج کند آنگاه این موضوع در محاسبات سیاسی-امنیتی عربستان برای نرم شدن و قبول مذاکره با ایران تاثیر خواهد داشت. خارج کردن یک مهره مهم از اردوگاه رقیب خود یک پیروزی محسوب می‌شود. با توجه به اختلاف عربستان و امارات درباره یمن، سوریه و البته ایران چنین اقدامی خیلی هم دور از دسترس نیست. در این صورت فشار روانی-سیاسی عراق، قطر، عمان و حتی کویت هم می‌تواند در تغییر محاسبات عربستان مزید بر علت شود و این کشور را به این نتیجه برساند که در تنش با ایران ممکن است متحدان بیشتری را از دست بدهد. ماجرای آرامکو و سکوت امریکا نشان داد عربستان وقتی احساس ضعف کند ممکن است سیاست خود را تغییر دهد. در این شرایط خالی کردن اطراف عربستان برای القای ضعف به این کشور و سپس راه نشان دادن برای مذاکرات برابر می‌تواند موثر باشد.

در چارچوب این دیدگاه مشکل اصلی این است که عربستان نمی‌خواهد پای میز مذاکره بیاید. ایران شش سال است که آمادگی خود را برای مذاکره اعلام کرده است. به همین دلیل باید اول از موضوعات امکان‌پذیر (امارات) شروع کرد و بعد سراغ غیرممکن‌ها (عربستان) رفت. مذاکره با عربستان پروسه‌ای زمان‌بر خواهد بود و نباید زیاد انرژی و وقت صرف آن کرد. علاوه بر این، در اینکه با حل مشکل یمن، اصل مشکل با عربستان حل شود نیز تردید وجود دارد. ما فقط یک طرف معادله



عربستان هستیم. عربستان با چالش داخلی، جنگ یمن، زیاده‌خواهی امریکا و مقاومت متحدان هم مواجه است. ایران یکی از اینهاست اما تقریباً با همه آنها مرتبط است. برای همین کوتاه آمدن در مقابل ایران برای عربستان خیلی سخت است و هزینه زیادی در داخل و منطقه دارد و عملاً نتیجه‌اش تضمین و تحکیم موازنه فعلی منطقه است.

از سوی دیگر، مقامات عربستان و متحدانشان در خلیج فارس نه تنها در بیانیه‌های رسمی بلکه در مذاکرات نیز مدعی هستند که ایران در منطقه در قامت یک دولت عمل نمی‌کند، بلکه به عنوان یک نظام انقلابی درصدد گسترش نفوذ و تغییر ساختارهای سیاسی منطقه است. در واقع برای ورود به مذاکرات روی موضوعی دست می‌گذارند که توافق بر سر آن راحت نیست.

در برابر دو رویکرد اشاره شده، رویکرد سوم که تا حدودی سخت‌گیرانه‌تر است، بر ضرورت تداوم سیاست تشدید فشار ایران در منطقه به عنوان پاسخ متقابلی به سیاست فشار حداکثری امریکا تأکید می‌کند. استدلال اصلی در این چارچوب این است که تشدید فشار ایران موجب تغییر برخی سیاست‌های امارات شده و به تعبیری چرخش امارات به دلیل دیدن برهان قاطع از سوی ایران است و به همین دلیل این سیاست باید تا رسیدن به اهداف مهم‌تر و جدی‌تر تداوم پیدا کند. از این منظر ما در حال حاضر هم درگیر جنگ و تنش و به تعبیر دقیق‌تر گرفتار تروریسم اقتصادی هستیم. بی‌حرکی در برابر فشار حداکثری، افقی را برای کشور نمی‌گشاید، بلکه فشارها را احتمالاً بیشتر و بیشتر می‌کند.

طرفداران این دیدگاه معتقدند امارات بخشی از هزینه فشار بر ایران را پرداخت و اکنون برای کاهش فشار نیز باید هزینه کند. با امارات در زمینه طرح مطالبات نباید رویکرد تعارفی-رفاقتی یعنی همان دیپلماسی کشور با متحدان را دنبال کرد. بلکه باید لیستی از خواسته‌های معقول را در ازای کاهش تنش مطرح کرد و در عین حال آنها را در نگرانی نگه داشت. خواسته‌ها از امارات در داخل کشور باید جمع‌بندی شده و واضح و صریح مطرح شوند.

از منظر قائلین به این رویکرد موازنه فعلی منطقه به سود ایران است هرچند فشار بیشتری هم به کشور تحمیل می‌کند، اما در موازنه فشار داخلی بر ایران و فشار منطقه‌ای بر امارات و عربستان در مجموع کفه ایران بالاتر است، بنابراین طرف مقابل است که باید به صرافت بیفتد که تاکنون نیفتاده چون منتظر انتخابات امریکا است، در این شرایط در کنار تاکید بر صلح و ضرورت گفتگو به عنوان دیپلماسی عمومی و رسمی کشور، فشار بر طرف مقابل در شرایط استمرار فشار حداکثری اصلا نباید متوقف شود. فشار متقابل می‌تواند باعث ایجاد توازن و در نتیجه عقلانیت بشود و روزهایی را برای ایران باز کند. در مقاطعی حتما تنش بالا خواهد رفت. این تنش، فشار متمرکز بر ایران را توزیع میکند و فی‌نفسه از وضع موجود برای ایران مطلوبتر است. به طور کلی پیامدهای تنش بدتر از وضع موجود نخواهد بود. علاوه بر این، اگر واقعا ایران دنبال صلح است باید برای جنگ کاملا آماده باشد و سیگنال‌های بازدارنده بفرستد. بدون بازدارندگی و قدرت سخت هیچ طرح صلحی در تاریخ مدرن جهان پیش

رفته است. لذا این تصور که شاخه زیتون افرادی مثل بن سلمان و بن زاید را به راه می آورد خیلی تصور دقیقی نیست. موضوع حمله به آرامکو فشار امنیتی-نظامی متمرکز شده بر ایران را در منطقه توزیع کرد و خروجی آن تحول امارات و گفتگوی سعودی-حوثی بود. بیشترین سود را هم ایران برد که علایم بازدارنده محکم و کم سابقه‌ای فرستاد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از خروج امریکا از برجام و اعمال سیاست فشار حداکثری این کشور علیه ایران متاسفانه شرایط در منطقه خلیج فارس برای ایران به گونه‌ای پیش رفته است که کوچکترین اشتباه ممکن است نتایج فاجعه‌آمیزی برای کشور و کل منطقه به همراه داشته باشد. در این شرایط بروز تغییرات در مواضع برخی از کشورها باید کاملاً واقع‌بینانه و به دور از احساسات و هیجان‌زدگی‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد. در وضعیت موجود کشورها ممکن است تلاش کنند تا با انجام برخی عقب‌نشینی‌های تاکتیکی شرایط دشوار خود را تغییر داده و از موضع مناسب‌تر مجدداً فشارهای تازه‌ای را بر ایران اعمال کنند. از این لحاظ رسیدن به یک راه‌کار مشخص منطقه‌ای حتماً امر ساده و آسانی نخواهد بود.

واقعیت این است که هر سه دیدگاه مطرح شده مبتنی بر استدلال‌هایی هستند که نمی‌توان به سادگی آنها را نادیده گرفت. در حالی که از هر فرصت کوچکی باید برای تغییر در شرایط موجود استفاده

کرد، مناسبات امنیتی حاکم بر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دلیل گرفتار شدن در معمای امنیتی پیچیده اجازه مانور قابل توجهی به کشورها نمی‌دهد.

در رابطه با انعطاف‌های اخیر امارات متحده عربی به طور کلی این سوال مهم مطرح است که آیا امارات همچنان مصرف‌کننده امنیت است و چشمانداز راهبردی این کشور را آمریکا شکل می‌دهد یا اینکه دگرگونی بنیادینی رخ داده است. در صورت تداوم خیلی نمیتوان در غیاب آمریکا به تغییر مسیر روابط با این کشور امیدوار بود. چرخش نسبی امارات قطعا راه برون‌رفتی از معمای امنیتی در منطقه فراهم نمی‌کند. در این شرایط حداکثر می‌توان به تغییر معمای امنیتی دوام‌دار از بدخیم فعلی به خوشخیم امیدوار بود و وارد چرخه‌ای از معماهای امنیتی خوشخیم شد. یعنی وضعیتی که بین چین و آسه آن شکل گرفته است. این هم منوط به این است که ایران تغییرات مهمی در سیاست‌های خود ایجاد کند و طرف مقابل هم بحث تغییر رژیم را در عمل ادامه ندهد.

از سوی دیگر راه کار تداوم اعمال فشار بر امارات ممکن است راهکار عزتمندانه و قدرتمندانه‌ای به نظر برسد، اما در این رابطه چند مشکل وجود دارد. اول اینکه ابزارهای تداوم فشار ما بر امارات چیست؟ آیا این افزایش فشارها به تشدید تنش در منطقه منجر نخواهد شد؟ و اینکه آیا ما می‌توانیم پیامدهای احتمالی این موضوع را تحمل کنیم؟

مسئله این است که این گزینه ریسک بالایی دارد. امارات می‌تواند از طریق مسدود کردن حساب تجار ایرانی یا سرویس ندادن به کشتی‌های تجاری خیلی بزرگ، به ایران فشار بیاورد و مخاطره پاسخ نظامی را هم نداشته باشد. اما ایران اگر از ابزارهای خود استفاده کند موضوع بلافاصله امنیتی خواهد شد و در این صورت تهدید نظامی علیه کشور خیلی جدی خواهد بود. به همین دلیل اینکه امکانات ایران برای فشار بیشتر بر امارات چیست خیلی مهم است.

قطعاً صلح با زبان شاعرانه به دست نیاید و مهمتر آنکه دیپلماسی هم حاشیه‌های بر نیروهای ساختاری است، اما دو نکته در اینجا اهمیت دارد؛ آستانه جنگ در یک ماریج مناظره در خلیج فارس تا کجاست، و اینکه امارات تا چه حد مستقل از محور عربستان برای ما قابل فهم و معامله هست. در مورد اول ایران تا همین جا هم بنا بر قرائن در ماجرای پایگاه عین‌الاسد و ماجرای حمله اخیر التاجی دوبار تا آستانه درگیری مسلحانه جلو رفته است، شواهد حاکی از آن است که هر دو بار آستانه جنگ خیلی خیلی نزدیک بود. بنابراین در بحث پاسخ متقابل باید اول این آستانه را مشخص کرد. بحث این است که آیا بدون عبور از آستانه جنگ امکان پاسخ متقابل وجود دارد؟ به طور کلی هراس افکنی شاید باعث جلب امتیازهایی در کوتاه مدت شود، اما در بلندمدت اعتمادسازی است که جواب می‌دهد. تدابیر اعتمادساز در روابط بین الملل از جمله در روند هلسینکی نتایجی داشته‌اند که می‌توانند برای ما نیز به کار آیند.